

حکم « احکام »
عبادی توقیفی است
قیاس و استحسان
در آن جای ندارد

دیرالزمانه: اصحاب سنیہ عالیہ پیمانہ سویدہ

Ketabton.com



www.masjed.nu

۱۳۹۶

تتبع و نگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

حکم «احکام» عبادی توقیفی است قیاس واستحسان در آن جای ندارد

کلمهء عبادت:

کلمهء عبادت در قرآن عظیم الشان بصورت کل (275) بار ذکر گردیده است .
عبادت از ریشهء «عَبَدَ» و به معنای پرستش و اطاعت خاشعانه و نهایت خضوع است.
از ریشهء عبد دومصدر عبودیت و عبادت مشتق شده است.

این دو اصطلاح هم در زبان عبری و هم در زبان عربی مورد استفاده قرار گرفته، که البته دارای یک معنی میباشد.

عبادت و پرستش بصورت کل در سه دین بزرگ ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام)
بعنوان یک اصل جدا ناپذیر برشمرده می شود که در هر سه دین به عنوان یکی از
اولویت ها بر آن تأکید شده است.

عبادت را علماء به حبل (ریسمان) متین محکمی و مستحکم در حیات فردی و اجتماعی
و حتی سیاسی انسان معرفی داشته اند.

انسان از طریق عبادت با پروردگار خویش مرتبط و وصل میشود.

انسان با عبادت صادق در رحمت پروردگار قرار میگیرد، و از یاد نه باید برد که انسان
با انجام وادای عبادت به عزت کامل رسیده میتواند. «وما خلقت الجن و الإنس إلا

لیعبدون» (سوره الذاریات :آیه 56) جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا
پرستش کنند»

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید : «این دین محکم و متین است. پس با
ملایمت در آن درآیید و عبادت الله را بر بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید که در این
صورت مانند سوار در مانده ای هستید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته
است) .

نباید فراموش کرد که :

افراط و زیاده روی در عبادت موجب خستگی روح و بی رغبتی مؤمن نسبت به عبادت
و گریز از آن می شود.

عبادت:

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که پروردگار با عظمت ما دوست می دارد و
به آن خوشنود می گردد، در بر می گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و
همه اعمالی که بنده را به الله نزدیک میسازد.

بنابراین همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صلی الله علیه
وسلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است.

عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی اند، مانند ارکان ششگانه ایمان، ترس،
رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز و
زکات ، روزه ، حج.

عبادت صحیح نمی شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد:

اول: اینکه عبادت خالص برای الله تعالی انجام گیرد و به او شریک آورده نشود. این معنای گواهی دادن «**لا اله الا الله**» است.

چنانکه الله تعالی می فرماید:

«**إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.**» (2-3 سُوْرَةُ الزُّمَرِ) (ما این کتاب را

که در بر گیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس.

کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند، گویند ما آنان را پرستش نمیکنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند، بی گمان خداوند بین آنان در (بارة) آنچه که در آن اختلاف می ورزند داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی کند.)

و می فرماید: «**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.** آیه 5 سُوْرَةُ النَّبِيَّةِ (درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حَقِّر اینه خدا را بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین).

دوم: پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این به اساس و معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا می فرماید: «**قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ آيَةُ 31 سُوْرَةُ آلِ عِمْرَانَ**» (بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرز). و میفرماید: «**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا آيَةُ 7 سُوْرَةُ الْحَشْرِ**» (و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگیریید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید.)

مصادر احكام در اسلام:

در استنباط احكام اسلامی پیوسته با دو دسته از منابع روبه رو می شویم. یکی، منابع اصلی و دیگری منابع فرعی. منابع اصلی بر نص یا نقل تکیه دارند و شامل قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم اند. منابع فرعی بر عقل، یعنی اجتهاد استوارند و اجماع، قیاس، عقل، استحسان، استصلاح، سد ذ رابع و عرف را در بر می گیرند.

یادداشت توضیحی در مورد «سدذرائع وفتح ذرائع»:

«سَدَّ»

کلمه «سَدَّ»، در لغت به معنای بستن و جلوگیری کردن است، و کلمه «فتح» در لغت به معنای رفع مانع نمودن است (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، جلد 3 صفحه 207، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414 ق)

«ذرائع»، جمع «ذریعه» است و ذریعه در لغت به معنای وسیله‌ای است که انسان می‌تواند با کمک آن به چیزی برسد. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، صفحه 621، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیة، چاپ اول، 1412ق.)

و در اصطلاح دارای تعاریف مختلفی است که نزدیک‌ترین و جامع‌ترین تعریف به حقیقت عبارت است از: وسیله‌ای که ما را به سوی احکام هدایت فرماید. پس معنای «سدّ ذرایع» به حسب اصطلاح یعنی ترک کردن و جلوگیری کردن از هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به حرام می‌شود. و معنای فتح ذرایع به حسب اصطلاح یعنی بازکردن و رفع مانع نمودن و اجازه دادن به انجام هر وسیله‌ای که سبب رسیدن به واجب می‌شود.

مصادر احکام:

مصادر احکام در شرعیت اسلام چهار اند :

- 1- قرآن عظیم الشان
 - 2- احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم
 - 3- اجماع امت در یک عصری
 - 4- قیاس (برای غیر عبادات و عقاید)
- این موارد همگی منابع تشریح هستند و مادامیکه حکمی از طریق یکی از این مصادر تعیین شود، بر مکلفین واجب است که مطابق حکم عمل کنند. ناگفته نباید گذاشت که: برخی از علماء اجماع و قیاس را بطور کلی مردود می‌شمارند.

(از جمله شیخ ابن حزم اندلسی) و تقریباً اکثر قریب به اتفاق علماء هر چهار منبع را جزو ادله ی احکام الهی دانسته و معتبر می‌دانند.

شیخ ابن حزم اندلسی :

شیخ ابن حزم ، ابو محمد علی بن احمد بن سعید (384 – 456 قمری) (994 – 1064 م) او یکی از مشهور ترین فقیه ، فیلسوف شاعر و ادیب در اندلس بشمار میرفت. پدر اش یکی از بزرگان قرطبه بود و در زمان دولت عامری بحیث وزیر مشغول وظیفه بود.

اقسام ادله شرعی :

برخی از علماء ادله شرعی را به دو قسمت تقسیم می‌نمایند :

- نقل

- ورأی

البته این تقسیم بنابر اصول ادله است ، وگرنه هر دو به یکدیگر نیازمندند.

نوع اول یعنی نقل :

نقل : عبارت از کتاب الله و سنت رسول الله ، و

نوع دوم قیاس و استدلال (انالوگی) و به هر کدام اصول دیگری ملحق می‌شود که بعضی مورد اتفاق، و بعضی مورد اختلاف است.

به نوع اول اجماع و مذهب صحابی و شرع گذشتگان ملحق می‌شود، و به نوع دوم : استحسان و مصالح مرسله.

قرآن عظیم الشان:

امت اسلام بر این اصل اجماع دارند که اولین مصدر تشریح در دین مقدس اسلام : احکام قرآن است، در تعریف قرآن علماء و مفسرین نظریاتی مختلفی ارائه داشته اند ، از جمله

همه این تعریف، یکی آن عبارتست :

قرآن کتابی است که از جانب پروردگار با لفظ عربی فصیح بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده و به طریق تواتر به ما رسیده است، و در مصحف مکتوب و ابتدای آن سوره «فاتحه» و انتهای آن سوره «ناس» است.

سنت صحیح :

سنت نیز دومین مرجع تشریح احکام است و امت بر آن اجماع دارند.

سنت در لغت:

به معنی طریقه و راه و روش و سیرت است، چه خوب و چه بد. و مقصود از آن در این جا : اقوال، افعال، و سکوت محمد (ص) است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر غیر سبیل اعجاز سر زده است. و به عبارتی دیگر :سنت، عبارت از گفتار و کردار و تقریر و ترکی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سرزده است.

و در بین فقها، سنت به عبادت غیر واجب گفته می‌شود، و گاهی نیز کلمهء سنت در مقابل کلمه بدعت به کار می‌رود که منظور از آن امری است که شرعی باشد، خواه واجب، و خواه مندوب و خواه مباح.

بنابر تعریف فوق، سنت به سه بخش عمده تقسیم می‌شود :

1- سنت قولی .

2- سنت فعلی که شامل ترک نیز هست.

3- سنت تقریری.

- اکثر سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت قولی است، و مثال های بی نهایت زیادی در این بابت وجود دارد .

- و سنت فعلی که اقدام بر فعل است، مانند تعلیم نماز و حج به طریق عمل کردن به آنها، و ترک فعل، مثل ترک غسل بین جماع‌های متعدد تا دلالت بر جواز دهد.

- و سنت تقریری عبارت از این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فعلی را از کسی مشاهده فرمایند، و یا گفتاری را از بعضی از اصحاب بشنوند، و انکار نفرمایند، مانند خوردن گوشت خر اهلی (گوره‌خر) در حضور ایشان، و تیمم کردن صحابه برای نماز به سبب نیافتن آب، و یافتن آن بعد از ادای نماز، و غیر از این از حالات بسیاری که یاران در حضور و یا غیبت ایشان انجام می‌دادند، و ایشان انکار نمی‌فرمودند، و عدم انکار ایشان بر جواز آن امور دلالت دارد.

همه مسلمانان متفقند بر آن که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم حجتی از حجت‌های شرع است، و کتاب خداوند متعال نیز بر این امر دلالت دارد : « وَمَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (حشر / 7) (و آنچه که رسول برای شما آورد بدان چنگ زنید و آنچه که شما را از آن بازداشت، خودداری کنید).

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (سوره آل عمران / 31)(بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید خدا شما را دوست می‌دارد) .

لذا قول رسول الله صلی الله علیه وسلم بر کسی که مستقیماً به صورت شفاهی از ایشان بشنود حجت است، و باید بر وفق آن عمل کند، و ما که از این برکت محروم مانده‌ایم،

وسيله به دست آوردن سنت برای ما از طریق راویان است که ممکن است به طرق تواتر یا آحاد سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم را برایمان روایت کنند.

نباید فراموش کرد که: سنت در واقع شرح قرآن است، قواعد کلی آن را توضیح می‌دهد، مجمل آن را روشن می‌سازد، و مختصر آن را مفصل، و مشکل آن را حل می‌کند، زیرا خداوند بیان قرآن را وظیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم ساخته و فرموده است: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (سوره نحل / 44) (و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که بر مردم (از سوی پروردگارشان) نازل می‌شود بیان نمایی).

بنابراین هیچ امری را در سنت نمی‌بینیم مگر این‌که از دور یا نزدیک قرآن بر آن دلالت دارد، زیرا خداوند قرآن را بیانگر هر چیز دانسته، و از این لازم می‌آید که سنت نیز در آن وارد شود.

اجماع (کنسنسیوس):

اجماع و توافق علمای یک عصر بر یک امری مطابق به شرع نیز یکی از مصادر شرع است همچون کتاب و سنت زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي أَوْ قَالَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (ترمذی) (شماره 2167). و شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته اند.

یعنی: براستی که الله تعالی امت مرا (راوی می‌گوید) یا فرمود: امت محمد صلی الله علیه وسلم را بر گمراهی جمع نمی‌کند و دست الله با جماعت مسلمانان است.

در این حدیث اشاره شده است که هرگاه (علمای) امت بر مسئله‌ای توافق کردند، آن مسئله هدایت است و هدایت مورد قبول الله و رسول صلی الله علیه وسلم است، لذا اجماع چیزی است که الله و رسولش با آن موافقت و کسی که با راه و مسیر مسلمانان مخالفت کند به آتش و عده داده شده است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (سوره نساء 115) یعنی: کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

در تفسیر «کشف‌الاسرار» خواجه عبدالله انصاری رحمه الله آمده است: «مراد از (سبیل مؤمنین) که در این آیه بر لزوم پیروی از آن تأکید شده است، اجماع اهل حق در هر عصری است».

امام شافعی رحمه الله نیز این آیه را بر صحت اجماع دلیل گرفته است زیرا عصمت مؤمنان از این که بر خطا اجماع و اتفاق کنند، تضمین شده است.

طوری‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حدیث شریف فرمودند: «لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ: امت من بر گمراهی جمع نمی‌شود».

بنابراین مادامیکه در مسئله‌ای اجماع بین علمای اسلام صورت گیرد آن مسئله جنبه شرعی بخود می‌گیرد و بدعت نیست.

اما جمهور با «اجماع» متفاوت است، جمهور یعنی آنکه اکثر فقها و علماء بر یک مسئله توافق دارند ولی این توافق در بین همه‌ی آنها حاصل نشده است، و لذا گاهی جمهور بر خطا هستند و گاهی بر صحت، و این بستگی به دلایل آنها دارد که دلایل ارائه

شده آنها در چه حدی از قوت است، چه بسا قول اقلیت بر جمهور ترجیح داده می شود، ولی هرگز قول اقلیت یا جمهور نمی تواند اجماع امت در عصری را باطل یا رد کند بلکه همه ملزم به پیروی از اجماع امت هستند چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند که امت اسلام بر گمراهی جمع نمی شوند (یعنی بر هدایت اجماع می کنند). نکته ی مهم دیگر آنست که کسی نمی تواند بر علیه اجماع علماء رای دهد همچنانکه حق ندارد بر علیه کتاب و سنت رای و فتوا دهد.

قیاس (انالوگی) چیست :

قیاس در لغت: بر تقدیر (برآورد یا تخمین زدن) شیئی به شیئی دیگر اطلاق می شود. و در اصطلاح یعنی: الحاق کردن مسئله ای که در آن نصی وارد نشده است بر حکم مسئله ای که در حکم آن نص موجود است و این به دلیل اشتراک آن دو مسئله در علت وارد شدن حکم است.

مثلا نص بر تحریم خمر (شراب) وارد شده است ولی در مورد انگوری که شیره ی آن را گرفته و نگهداری کرده اند تا مست کننده شود نصی وارد نشده است ولی چون در مست کنندگی که علت حکم تحریم است، مشابه با خمر (شراب) است بنابر این بر آن قیاس می شود و حکم به حرام بودن شیره ی انگور مست کننده می شود. جمهور فقها قیاس را به عنوان حجتی شرعی معتبر می دانند البته بر خلاف ظاهریه و بعضی از معتزله. بدین معنی که اگر حکم واقعه ای، بوسیله قرآن عظیم الشان و سنت نبوی و اجماع ثابت نشده باشد، استناد به قیاس برای بیان حکم آن، صحیح و معتبر است. امام ابوحنیفه (رح) نیز از جمله امامان فقهی است که : قیاس را جزو ادله احکام می دانستند و حتی به عالم اهل رای مشهور بوده است.

اما قیاس نیز عبارتست از استدلال و استناد علمای فقیه بر اساس قواعد اصولی جهت مشخص کردن حکم مسئله ای که حکم آن مسئله با کتاب یا سنت یا اجماع مشخص نشده است البته خود قیاس بر اساس منابع از کتاب و سنت صورت می گیرد و خارج از کتاب و سنت نیست، مثلا برای یک مسئله ی مشخص حکم مشخصی از قرآن یا سنت وجود دارد، حال یک مسئله ی دیگر وجود دارد که حکم نهایی آن برای علما با توجه به قرآن و سنت مشخص و واضح نیست، اما این مسئله با مسئله ی اول که حکم آن در کتاب و سنت مشخص بود، مشابهت دارد (در علت حکم و مقاصد آن) بنابراین علما حکم مسئله اولی را بر دمی نیز تطبیق کرده و برای آن نیز همان حکم اولی را ثابت می کنند که در این حالت گویند: حکم مسئله ی دوم از طریق قیاس ثابت شده است. که البته باید توجه داشت که قیاس در عبادات (نماز و روزه و حج و زکات) و عقاید معتبر نیست و مردود می باشد.

عدم اعتبار قیاس واستحسان در اعمال عبادی :

علماء می فرمایند که در شرع اعمال عبادی توقیفی بوده و قیاس واستحسان در آن مدار اعتبار قرار نمی گیرد ، این بدین معنی است که در احکام عبادی از جمله: نماز ، روزه ، حج ، زکات وسایر عبادات، نمی توان از قیاس یا استحسان (یکی از انواع ادله شرعی) بعنوان حجت در اثبات اعمال عبادی استفاده کرد.

برای توضیح بیشتر مثال ذیل را خدمت خوانندگان محترم بعرض میرسانم :

در حدیث شریف صحیح آمده است که اگر شخصی توانمندی مالی برای رفتن به حج را داشته باشد، ولی توانایی بدنی انجام آنرا نداشته باشد (از جمله مثلا پیر و یا ناتوان باشد) در آنصورت برای او جایز است که بجای خودش شخصی دیگری را با پول خود به حج بفرستد تا به نیابت از او مناسک حج را بجای آورد.

طوریکه در حدیثی از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است :
 «أن امرأة من خثعم قالت: يا رسول الله، إن أبي أدركته فريضة الله في الحج شيخا كبيرا، لا يستطيع أن يستوى على الرحلة، فأحج عنه؟ قال: حجى عنه». (متفق عليه) (زنی از قبیله خثعم گفت ای رسول الله! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی پیری و مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند آیا به جای او حج کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی به جای او حج کن).

حال کسی نمی‌تواند فریضه دیگری اسلامی یعنی نماز را بر حج چنین شخصی قیاس کند، و بگوید که جایز است بجای مرده یا شخص مریض و یا شخصی مسن و ناتوان یکی از بستگانش برایش نماز بخواند! زیرا نماز و حج هر دو عبادت هستند، و در عبادات قیاس کردن اعتبار ندارد، بلکه برای صدور چنین جوازی نیاز به حدیث یا آیتی از قرآن عظیم الشان است، یعنی همانگونه که برای جواز انجام حج بجای شخص ناتوان نص صریح از کتاب یا سنت وجود دارد، برای نماز هم باید چنین نصی موجود باشد وگرنه نمی‌توان برای نماز هم چنین حکمی صادر کرد. چرا که طوریکه متذکر شدیم، اصل در عبادات بر «توقیف» است:

یعنی انجام هر عملی که به قصد عبادت صورت می‌گیرد ممنوع است مگر آنکه برای انجام آن جواز شرعی (از کتاب و سنت) وجود داشته باشد.

استحسان :

استحسان از ریشه «حسن» و در لغت به معنای نیکو دیدن، نیکو شمردن، خوب دانستن چیزی و همچنین به معنای طلب حسن به هدف پیروی از آن بوده و در اصطلاح عبارت است از عدول از مسأله‌ای به موارد مشابه آن، آن چه که مجتهد در قضاوت عقل خود نیکو می‌شمارد، آن چه که به فهم و درک انسان تبادر می‌کنید و...؛ از این رو استحسان با قیاس، قاعده استصلاح و مصالح مرسله پیوند داشته و عدول یاد شده نیز بر قیاس استوار است .

گاهی در زندگی مسلمانان موارد پیش می‌آید که فقها برای حکم شرعی مجبوراند که: به قیاس یا هم استحسان یا استصحاب یا مصالح مرسله یا سد ذرایع یا قول صحابی یا حتی عرف روی بیاورند، زیرا حکم صریح آنرا در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود ندارد .

بطور مثال علمای حنفی (از جمله امام ابو یوسف شاگرد امام صاحب ابوحنیفه) از طریق مصالح مرسله حکم کرده‌اند که هرگاه مسلمانان در جنگ با کفار به غنایم دست یافتند ولی این احتمال وجود داشت که آن غنایم دوباره به دست کفار بیافتد می‌توان غنایم را آتش زد و از بین برد تا به دست کفار نیافتد .

حال برای این حکم هیچ دلیلی از قرآن و سنت رسول الله وجود ندارد و این اجتهاد علمای حنفی است که به کمک مصالح مرسله به این حکم رسیده‌اند. (مراجعه شود : الرد علی سیر الاوزاعی؛ امام ابویوسف، صفحه 3).

و یا امام احمد (شاگرد دیگر امام صاحب ابوحنیفه) از طریق مصالح مرسله چنین فتوا داده که اهل فساد (انسانهای شرور و مفسد) را باید به سرزمینی تبعید نمود تا از شر آنها در امان بود. حال برای این حکم هیچ دلیلی از قرآن و سنت نبوی وجود ندارد و این اجتهاد امام احمد است که به کمک مصالح مرسله به این حکم رسیده اند. (مراجعه شود: الطرق الحکمیة؛ ابن قیم، صفحه 14).

نقطه قابل تذکر در اصدار این احکام اینست که :

چون مبنای این احکام برگرفته از نصوص کتاب الله و سنت رسول الله نیستند، و بلکه ناشی از اجتهاد علما می باشند، از اینرو میتوان دارایی دو احتمال باشد : احکام صادره میتواند صحت داشته باشد و یا هم احتمال دارد که خطا باشد ، زیرا در مسائل اجتهادی صحت وخطا هر دو امکان دارد و جایز است، چرا که هیچ یک از آنان معصوم نیستند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». (بخاری: 7352) یعنی: «اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می رسد».

موقف ما مسلمانان در برابر این احکام همین است که به دلایل هر یک از فقها نظر کنیم و چنانکه دلایلشان محکم و قوی بود به آن عمل می کنیم.

پس در صورت ارائه دلایل محکم و قوی می توان به این احکام و فتاوی عمل نمود، هر چند که دلیل صریحی از کتاب و سنت نداشته باشند، زیرا خود این مراجع (مانند قیاس و استحسان و ..) بر اساس اصول و مبانی شرعی تدوین و تنظیم شده اند. ولی حکم صریح و قابل بحث در این است که این فقها نمیتوانند عمل عبادی را از طریق غیر قرآن و سنت ثابت کند، حکم فرمایند زیرا طوریکه متذکر شدیم : امورات عبادی (مانند نماز و احکام آن) فقط از طریق قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت می شوند نه از طریق اجتهاد (یعنی استناد به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ...).

فورمول حکمی واستنتاج نهایی :

خلاصه واستنتاج نهایی بحث همین است که در امور عبادی، انجام هیچ فعل یا قولی به قصد عبادت جایز نیست، مگر آنکه جواز آن از طریق کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صلی علیه وسلم صادر شده باشد و قیاس کردن و یا استناد به استحسان جایز نیست . اما در امور غیر عبادی، چون اصل بر جواز است، لذا انجام هر عملی یا استفاده از هر چیزی جایز است مگر آنکه از طریق کتاب یا سنت یا قیاس یا استحسان یا سد ذریعه حرمت یا کراهیت آن صادر شود.

اما در مورد حجیت قیاس :

تمامی ائمه اربعه از جمله امام مالک و امام احمد قیاس را معتبر دانسته اند و در فتاوی خود از آن به کثرت استفاده نموده اند، چنانکه امام مرنی (شاگرد امام شافعی) اتفاق مذاهب اسلامی را در مورد استعمال قیاس در فقه و جمیع احکام نقل کرده است، و این

مطلب را امام ابن عبدالبر در کتاب (جامع بیان فضل العلم و أهله) (صفحه/871) آورده است.

ولی امام احمد بسیار نادر از قیاس استفاده کرده و ایشان حدیث ضعیف و مرسل را بر قیاس مقدمتر دانسته اند. و ایشان فرموده اند: مادامیکه یک حدیث صحیح مرفوع یافت شود، هیچ چیزی بر آن مقدم نیست حال چه قیاس باشد یا عمل اهل مدینه یا رأی باشد. و اگر در مسئله ای هیچ نصی موجود نباشد، آنگاه به اقوال صحابی استناد می شود و اگر قول صحابی یافت شود که مخالفی نداشته باشد بر قیاس ترجیح داده می شود. و اگر اقوال صحابی مختلف باشد، راجح آنها را که به کتاب و سنت نزدیکتر است انتخاب می شود. هرگاه هیچیک از موارد فوق یافت نشد، آنگاه از قیاس استفاده می شود.

اما عکس امام احمد؛ امام ابوحنیفه قیاس جلی را (در وقت تعارض) بر خبر واحد مقدم دانسته، و شروطی که ایشان برای پذیرش و استناد به خبر آحاد گذاشته موجب شده که به احادیث آحاد زیادی عمل نکند.

و امام مالک قیاس را بعد از کتاب و سنت و اجماع، قرار داده و آنرا بر قول صحابی و عمل اهل مدینه مقدمتر دانسته است.

و امام شافعی فرموده که اصل بر کتاب و سنت است، اگر یکی از آن دو در دسترس نباشد، آنگاه بر آنها قیاس می شود. و اجماع را از خبر آحاد بزرگتر دانسته است.

یادداشت:

بجز ظاهریه، و شیعه و بعضی از معتزلیان، هیچ مذهب فقهی منکر حجیت قیاس نبوده است، و تنها اختلاف آنها در میزان استعمال قیاس بوده است.

پایان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**